

فلسفه شرّ از منظر امام علی (ع)

رمضان مهدوی آزادبنی*

استادیار فلسفه دین، دانشگاه مازندران، بابلسر

سیده مریم علیزاده**

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری

(تاریخ دریافت: ۸۹/۰۹/۰۹، تاریخ تصویب: ۸۹/۱۱/۰۲)

چکیده

مسئله شرّ و راز آفرینش آن از گذشته دور، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. این مسئله در تمام ادیان و مکاتب فلسفی به طریقی مطرح شده است و هر یک بر اساس جهان بینی خاص خود درصدد پاسخ برآمده اند. این مسئله، پس از ورود به عالم اسلام به شکل جدی تری به آن پرداخته شده است و فلاسفه اسلامی در سایه معارف قرآن و آموزه های اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، بهترین تفسیر را برای معضل دیرینه بشر ارائه داده اند. پژوهش حاضر در نظر دارد، پس از تبیین معنا و مفهوم شرّ، فلسفه و اسرار آن را از دیدگاه امام علی (ع) تحلیل نماید؛ در این مقاله، تلاش شده است که بخشی از مهم ترین اسرار خلقت شرور از سخنان پربار امام علی (ع) استخراج و روایات متناسب با آن بیان شود.

کلیدواژه ها: شرّ، امام علی (ع)، بلا، آزمون، فلسفه

*. E-mail: dr.azadboni@yahoo.com

** E-mail: sabasaber84@yahoo.com

مقدمه

از آن هنگام که انسان پا به عرصه خاکی نهاد، خویشتن را هم آغوش رنج و درد یافت و همراه با شیرینی لذت و کامیابی، تلخی محنت و ناکامی را نیز چشید و به زودی دانست که حیات آکنده از نیکی و نیالوده به شرّ و بدی، آرزویی دست نیافتنی است. بنابراین، این یک واقعیت انکارناپذیر است که بلایا و مصیبت‌های ناشی از پدیده‌های طبیعی، همچون سیل و طوفان و زلزله، بیماری‌ها، درد، رنج، مرگ، سختی‌های گوناگون و ... مجموعه بزرگی از شرور را پدید می‌آورند که هر انسانی، کم و بیش با آن دست به‌گریبان است.

از سوی دیگر، این یک حقیقت است که تمام افعال خداوند، حکیمانه و دارای غایاتی معقول است که البته این غایات به مخلوقات او بازمی‌گردند.

حال ممکن است در نگاه نخست، به نظر آید که وجود این امور با حکمت الهی و غایت‌مندی آفرینش انسان، سازگاری ندارد؛ زیرا غرض خداوند از خلقت آدمیان، تأمین مصالح و منافع آنهاست، حال آنکه امور یادشده، همگی به‌ظاهر برخلاف مصالح انسانی‌اند و از این‌رو، با غایت خلقت بشر تعارض دارند. به دیگر سخن، چه‌بسا گمان شود که خداوند با تجویز شرور و جلوگیری نکردن از آنها «نقض غرض» کرده است و نقض غرض (یعنی آنکه فاعل کاری انجام دهد که با اغراض و مقاصدش منافات داشته باشد) با حکیم‌بودن فاعل سازگار نیست.

بدیهی است در پاسخ به ادعای بالا، باید درصدد نشان دادن غایاتی معقول برای وجود شرور و بلایا، رنج‌ها و سختی‌ها برآئیم و بیان کنیم که در واقع، این امور در جهت مصالح حقیقی فرد یا نوع انسان قرار دارند و وجود آنها، لغو و بیهوده یا مخالف با اغراض عمومی آفرینش نیست.

بنابراین، مهم‌ترین هدفی که در این مجموعه دنبال می‌شود، بیان حکمت‌ها، فوائد و اهداف شرور است. البته آنچه در این مقاله سعی بر انجام آن شده و امید است که این نکته، مجموعه حاضر را؛ سایر تحقیقات در مورد شرّ متمایز نموده باشد، تبیین فلسفه شرور از منظر مولای متقیان علی (ع) است، لذا با قدم‌زدن در بوستان سخنان ارزشمند آن حضرت برآئیم تا به حکمت‌های احتمالی مصائب و گرفتاری‌ها آگاه شویم و آثار و

پیامدهای بلا یا و مصیبت‌ها را بدانیم تا هم به دلیل نزول بلا و دشواری دست یابیم و هم به گُنه و ارزش آن برای خود پی ببریم.

معنا و مفهوم شرّ

به لحاظ معنای لغوی، شرّ عبارت است از نقیض خیر، بدی و ضرر، فساد و ظلم و چیزی که همه از آن اعراض می‌کنند (طریحی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۹۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۸ هـ ج ۶، ص ۲۱۶؛ قرشی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۱۰).

از آنجا که مفهوم خیر با مفهوم شرّ، رابطهٔ نزدیکی دارد، از این‌رو، برخی از اندیشمندان و متفکران برای تعریف شرّ، از تعریف خیر مدد جست‌اند تا از آن طریق به تعریف شرّ نزدیک‌تر شوند. البته باید گفت که در تعریف خیر و خصوصاً شرّ، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. معمولاً دانشمندان - حتی فلاسفهٔ اسلامی - نیز نتوانسته‌اند تعریف مشخصی برای مفهوم شرّ ارائه کنند؛ از آنجا که معمولاً اغلب مردم و حتی فیلسوفان در مصداق شرّ و وضعیت‌هایی که شرّ تلقی می‌شوند، اتفاق نظر و اجماع دارند، (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ۱۷۷). از این‌رو، دانشمندان و خصوصاً فلاسفهٔ غرب به‌جای تعریف ماهوی از شرّ به تعریف مصداقی آن پرداخته‌اند؛ جان هیک فیلسوف معاصر غرب می‌نویسد: به‌جای اینکه بکشیم «شرّ» را براساس نوعی نظریهٔ کلامی تعریف کنیم - مثلاً به‌عنوان آنچه مغایر با ارادهٔ خداوند است - بهتر می‌نماید که بدون مجامله و پرده‌پوشی به تعریف آن بپردازیم. یعنی با نشان دادن آنچه این کلمه به آن دلالت دارد، شرّ به رنج و آلام جسمی و آلام روحی و شرارت اخلاقی اطلاق می‌گردد (هیک، ۱۳۷۲، ۸۹). بعضی از دانشمندان اسلامی در تعریف «شرّ» می‌گویند: شرّ چیزی است که ناهمانگ با وجود ما باشد و مایهٔ عقب‌ماندگی و انحطاط گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۸۵) و یا شرّ چیزی است که عقل، عدم آن را بر وجودش ترجیح دهد. (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۴۸۸) و یا شرّ چیزی است که عقل، عدم آن را بر وجودش ترجیح دهد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۴۸۸) و یا شرّ، فقدان ذات یا فقدان کمالی از کمالات شیء است

از آن جهت که آن، شأنیت داشتن آن کمال را دارد (البهداشتی، ۱۳۷۹، ش ۶، ص ۶۲). چنانکه در تعریف خیر گفته‌اند: خیر به چیزی گفته می‌شود که هماهنگ با وجود ما و مایه پیشرفت و تکامل آن باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۸۵) یا خیر چیزی است که انسان طبیعتاً آن را دوست دارد و همیشه درصدد دستیابی به آن است (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ص ۳۱۰) و یا خیر، عبارت است از مؤثر، یعنی آن چیزی که قابل اختیار شدن و انتخاب شدن است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۴۸۸) و یا خیر، چیزی است که همه آن را خواهان آیند و به واسطه آن، بخشی از کمالات شیء حاصل می‌شود (البهداشتی، ۱۳۷۹، ش ۶، ص ۶۲).

لذا بین خیر و شر با نفع و ضرر فرق هست؛ خیر و شر به لحاظ هدف و پایان کار مطرح می‌شوند و نفع و ضرر به لحاظ متن راه و نحوه رسیدن به هدف مورد توجه‌اند؛ یعنی چیزی که در رسیدن به هدف و نیل به آن تأثیر دارد، نافع می‌باشد و چیزی که مانع رسیدن به هدف است، ضار می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۶۲۶). استاد مصباح یزدی نیز «شر» را این‌طور تعریف کرده‌اند: «آن فعلی که در تحقق کمال برای انسان نقش منفی دارد، شر خواهد بود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۲).

براساس معانی فوق می‌توان نتیجه گرفت: شر به چیزی اطلاق می‌شود که برای انسان نامطلوب و ناپسند باشد و انسان همواره از آن رویگردان است؛ در مقابل خیر، چیزی است که مطلوب انسان بوده و او همیشه در جهت دستیابی به آن تلاش می‌کند.

پیش از آنکه مهم‌ترین فواید و منافع شرور را یادآور شویم، لازم است به نکته‌ای که توجه به آن خالی از فایده نمی‌باشد، اشاره کنیم و آن، اینکه دنیا، دار تضاد و تزاحم است؛ سرایی است که در آن خیر و شر، خوب و بد، زشت و زیبا درهم آمیخته شده‌اند و به هیچ وجه، قابل انفکاک از یکدیگر نیستند و جزء لوازم و ضروریات عالم ماده به‌شمار می‌روند؛ به طوری که اگر این تضاد و تزاحم و در نتیجه، مرگ و حیات‌ها و زجر و سختی‌ها و ... نبود، هیچ‌گاه انسانی پدید نمی‌آمد. راجع به مسئله تفکیک‌ناپذیری و تلازم شرور با عالم طبیعت و خیرات، حکما و فلاسفه زیادی سخن گفته‌اند و به بحث و بررسی

پرداخته‌اند، به‌عنوان مثال، بوعلی سینا فیلسوف قرن چهارم هجری این مطلب را چنین بیان می‌کند:

اگر عالم مادی که تلازم اجتناب‌ناپذیر با شرور دارد، طوری خلق می‌شد که در آن، اصلاً شرّی متحقق نباشد، دیگر این عالم مادی نبود؛ بلکه عالم دیگری بود که صرف خیر محض است. درحالی‌که چنین عالمی را خداوند پیش از این خلق کرده بود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۲۱).

و یا الوین پلنتینجا، متکلم و فیلسوف دین معاصر گوید:

فرض کنید که وضعیت امور خیر G مشتمل بر وضعیت امور شرّ E است و G ، خیری کثیر [و E ، شرّی قلیل] است. در این صورت، حتی یک موجود قادر مطلق هم نمی‌تواند E را بدون حذف G از میان بردارد (پلنتینجا، ۱۳۷۴، ص ۱۹۲).

علاوه‌برآن، قرآن کریم هم در این مورد، تعبیر لطیف و بسیار عالی دارد که این مسئله را در قالب تمثیل، بسیار زیبا بیان می‌کند که با مراجعه به آن می‌توان به این نکته پی برد. چنانکه وقتی خداوند، خلقت و آفرینش انسان را به‌عنوان خلیفه و جانشین خود به فرشتگان اعلام فرمود، فرشتگان می‌دانستند که در طبیعت انسان شرّ و فساد هست. علامه طباطبایی در ذیل تفسیر این آیه چنین می‌فرماید:

آنچه در این آیه از ملائکه حکایت شده، بر این معنا دلالت دارد که ملائکه از کلام خداوند تعالی که فرمود: می‌خواهم در زمین خلیفه بگذارم چنین فهمیده‌اند که این عمل باعث وقوع فساد و خونریزی در زمین می‌شود، چون زمین، دار تزاحم و محدود الجهات است و مزاحمت در آن بسیار دیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۷).

بنابراین، فرشتگان با تعجب سوال کردند: خدایا تو می‌خواهی مخلوقی بیافرینی که در وجود او شرّ و فساد است؟!

آیا کسانی را می‌آفرینی که در روی زمین فساد می‌کنند و خون یکدیگر را می‌ریزند؟

استاد شهید مطهری می‌نویسد:

از مجموعه این مَثَل، از جمله مطالبی که استفاده می‌شود، این است که انسان موجودی است که در طبیعت او شرّ و فساد هست و درعین حال، در طبیعت این موجود این استعداد هست که برسد به جایی که مافوق فرشتگان و ملائکه قرار بگیرد و این دو به یکدیگر آمیخته و تفکیک‌ناپذیر است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۷۰).

با توجه به موضوع مقاله، ما درصدد بیان و اثبات مطالب از دیدگاه حضرت علی (ع) هستیم، لذا آنچه که در این مجموعه به‌عنوان شاهد بیان می‌کنیم، سخنان پربار آن حضرت می‌باشد. بنابراین، آن حضرت نیز اصل تضاد حاکم بر عالم طبیعت را چنین بیان می‌کند:

«ضادُ التُّورِ بِالظُّلْمَةِ وَ الْوُضُوحِ بِالْبُهْمَةِ وَ الْجُمُودِ بِالْبَلْبَلِ وَ الْحَرُورُ بِالصُّرْدِ، مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا، مُقَارَنٌ بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا، مُقَرَّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا، مُفَرَّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا»؛ (امام علی (ع)، ۱۳۷۹، خطبه ۱۸۶).

«خدایی که روشنی را با تاریکی، آشکار را با نهان، خشکی را با تری، گرمی را با سردی، ضد هم قرار داد و عناصر متضاد را با هم ترکیب و هماهنگ کرد و بین موجودات ضد هم، وحدت ایجاد کرد، آنها را که با هم دور بودند نزدیک کرد و بین آنها که با هم نزدیک بودند فاصله انداخت.»

آن حضرت همچنین، در خطبه ۱ نهج‌البلاغه، درباره آفرینش آدم می‌فرماید:

«مَعْجُونًا بِطِينِهِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفِهِ، وَ الْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفِهِ، وَ الْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيهِ، وَ الْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ»

(انسان) را مخلوطی از سرشت‌های گوناگون و چیزهای همانند و سازگار و نیروهای متضاد و مزاج‌های گوناگون قرار داد.

و یا آن حضرت در رابطه با تلازم و عدم انفکاک بلا و سختی از دنیا و عالم طبیعت می‌فرمایند:

«دَارُهَا ... خَلَطَ خَلَالَهَا بِحَرَامِهَا، وَ خَيْرَهَا بِشَرِّهَا، وَ حَيَاتَهَا بِمَوْتِهَا وَ خُلُوقَهَا بِمُرِّهَا»؛ (امام علی (ع)، ۱۳۷۹، خ ۱۱۳)

دنیا سرائی است که ... حلال آن با حرام و خوبی آن با بدی و زندگی در آن با مرگ و شیرینی آن با تلخی‌ها درآمیخته است.

و یا در خطبه ۲۲۶ می‌فرمایند:

«دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَ بِالْعَذْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا، وَ لَا يَسْلَمُ نَزَائِلُهَا ... وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ، وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَقَةٌ، تَرْمِيهِمْ بِسِهَامِهَا، وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا.»

دنیا، خانه‌ای است پوشیده از بلا و به بی‌وفایی و مکر معروف است، حالاتش یکنواخت نمی‌ماند و ساکنانش ایمن نیستند ... امنیت و آسایش در آن غیر ممکن است و اهل آن همواره هدف تیرهای بلا هستند که پی‌درپی به‌سوی آنها پرتاب می‌شود و با مرگ، نابودشان می‌سازد.

حاصل این مقدمه، آن است که اگر خواهان زندگی دنیوی هستیم و می‌خواهیم از نعمت‌ها و لذایذ دنیوی متنعم باشیم، بلکه آن را سکوی پرش خود به بهشت برین و کوی نیکبختی قرار دهیم، می‌بایست در این دنیا متحمل و پذیرندهٔ لوازم آن نیز باشیم. اگر توقع داریم از آتش، حرارت استحصال گردد، این حرارت، اثر ذاتی آتش است، در سرما و گرما هیچ‌گونه تبدل و تغییری در آن ایجاد نمی‌شود،

همین طوری که چوب را می‌سوزاند و از حرارت آن انسان به انواع مختلف بهره‌مند می‌گردد، نیز گاهی خانه‌ای را در کام خود فرو می‌برد. نمی‌توان گفت در موارد ضرر آتش، حرارت و سوزندگی نداشته باشد. بلکه این مانند تصور مثلث بدون سه ضلع است و یا «یک بام و دو هوا».

اینک نظری به برخی از فلسفه‌ها و فواید مثبت شرور در زندگی انسان که به‌هیچ‌وجه با حکمت متعالی خداوند ناسازگار نیست، می‌افکنیم و در هر مورد، نمونه یا نمونه‌هایی نیز از کلام پرمعنای مولا علی (ع) به‌عنوان شاهد مثال خواهیم آورد.

۱. شکوفایی استعدادها

انسان‌ها در پی کمال‌اند و اگر راه را گم نکنند، کمال، سرانجامی جز بندگی خدا ندارد. خداوند نیز استعداد و زمینه‌های لازم برای کمال را در نهاد آدمی سرشته است؛ اما مهم پی‌بردن به این استعدادها و شکوفاکردن آنهاست؛ پروردگار عالم در این مرحله، بشر را تنها نگذاشته است و همواره او را برای شناختن و پروراندن استعدادها یاری می‌کند.

مصائب و گرفتاری‌ها و حوادث ناگوار زندگی، نقش مؤثری در شکوفایی و بارورشدن استعدادها داشته است، به‌طوری که بسیاری از استعدادهای مادی و معنوی آدمی جز در سایه مواجهه با سختی‌ها و مشکلات شکوفا نمی‌گردد؛ همان‌گونه که عضلات بدن یک ورزشکار، تنها از طریق تمرین‌های سخت و طاقت‌فرسا ورزیده می‌گردد، پاره‌ای از قابلیت‌های روحی و معنوی انسان نیز در برخورد با بلا یا مصائب به فعلیت می‌رسد. چه‌بسا چنین استعدادهایی در حالت آرامش و آسایش، اصلاً شناخته نشوند؛ چنانکه آن حضرت می‌فرماید:

«فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ، عِلْمَ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ وَ الْآيَاتِ تَوْضِيحُ لَكَ السَّرَائِرَ الْكَامِنَةَ»
(مجلسی، ۱۳۹۰ هـ ج ۷۷، ص ۲۸۶).

«در گردش حالات و پیشامدها، گوهرهایی که در وجود مردان بزرگ نهفته شده، معلوم می‌گردد و روزگار، استعدادهای نهانی افراد را نمایان می‌سازد».

مقاومت در برابر ناملایمات، اراده و عزم انسان را استوار و پولادین می‌کند و گوهر شخصیت و مردانگی او را نمایان می‌سازد؛ آدمی باید مشقت‌ها تحمل کند و سختی‌ها بکشد تا هستی لایق خود را بیابد.

این خصوصیت، مربوط به موجودات زنده، بالخصوص انسان است که سختی‌ها و گرفتاری‌ها، مقدمه کمال‌ها و پیشرفت‌هاست. ضربه‌ها، جمادات را نابود می‌سازد و از قدرت آنان می‌کاهد، ولی موجودات زنده را تحریک می‌کند و نیرومند می‌سازد (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲). امام علی (ع) در پاسخ کسانی که خیال می‌کنند زندگی در شرایط سخت و تغذیه ساده، موجب ضعف و ناتوانی جسم می‌شود، فرموده‌اند:

«أَلَا وَانَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عَوْدًا، وَ الرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَ النَّبَاتِ الْعِذْيَةَ أَقْوَى وَ قَوْدًا وَ أَبْطَأَ خُمُودًا» (نامه ۴۵).

«بدانید که شاخه درختی که در بیابان می‌روید، سخت‌تر و درختان کناره جویبار، پوستشان نازک‌تر است؛ درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان، شعله‌ورتر و پردوام‌تر است.»

بنابراین، مصیبت‌ها و شداید برای تکامل بشر ضرورت دارند؛ اگر محنت‌ها و رنج‌ها نباشد بشر تباه می‌گردد.

۲. آزمایش و امتحان

یکی از سنت‌های عمومی خداوند، سنت آزمون و ابتلاست. خداوند براساس غایت خلقت انسان و ویژگی‌های وجودی وی، او را در صحنه‌های گوناگون زندگی می‌آزماید؛ البته این نکته روشن است که آزمون و امتحان الهی با آزمون‌ها و امتحانات بشری، تفاوت جدی دارد. انسان به جهت آنکه مجهولاتی برایش معلوم و روشن شود، دست به امتحان و آزمایش می‌زند. اما در مورد خداوند که بر همه چیز آگاه است و بر همه چیز احاطه دارد، آزمون الهی، به انگیزه کشف حقیقت مجهول انجام نمی‌پذیرد؛ بلکه جنبه پرورشی دارد که انسان را

مقاوم‌تر و آگاه‌تر و خالص‌تر می‌سازد و او را در تکامل و پرورش روح و جسمش مدد می‌رساند.

حضرت در خطبه ۱۴۴، پرده از روی این مسئله برداشته، می‌فرماید:

«أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَهُ؛ لَا أَنَّهُ جَهْلٌ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ
أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونِ ضَمَائِرِهِمْ * وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَتِيَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا * فَيَكُونُ
الثَّوَابُ جَزَاءً، وَ الْعِقَابُ بَوَاءً»

«آگاه باشید که خداوند از درون بندگان پرده برمی‌گیرد، نه آنکه بر اسرار پوشیده آنان آگاه نیست و بر آنچه در سینه‌ها نهفته دارند، بی‌خبر است، بلکه خواست آنان را بیازماید که کدام‌یک، بهتر عمل می‌کند تا آنگاه پاداش، برابر نیکوکاری و کیفر مکافات، در خور بدی‌ها باشد.»

بنابراین، غرض از آزمایش، چیزی جز پرورش استعدادهای نهفته انسان و ظهور مکنونات درونی او نیست. آدمی در کوران آزمایش الهی، سنگ معدنی را می‌ماند در کوره‌ای آتشین نهاده می‌شوند تا ناخالصی‌های آن جدا گردد و جوهره گرانبه‌ای آن، پیراسته از شوائب و کدورت، آشکار شود. پس جای تعجب نیست که بخشی از مصائب و مشکلات زندگی در همین راستای آزمون و امتحان باشد.

امیرمؤمنان علی (ع) در بیان این فایده از آفات و شرور در خطبه ۱۹۲ نیز می‌فرماید:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمُجَاهِدِ وَ
يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ»

«ولی خداوند، بندگانش را به انواع سختی‌ها می‌آزماید، و با انواع مشکلات به عبادت فرا می‌خواند و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد.»

و این آزمودن و مبتلا ساختن بندگان به انواع سختی‌ها، برای اهداف خاصی صورت می‌پذیرد که در ادامه حدیث به آن اشاره شده و ما انشاءالله در فایده چهارم به آن خواهیم پرداخت.

آن حضرت، بخش دیگری از بلاها را پس از ادب‌سازی ظالمان، امتحان همگان دانسته، فرموده است:

«إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ إِمْتِحَانٌ...» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۶۴، ص

۲۳۵ و ج ۸۱، ص ۱۹۸).

«به‌درستی که بلا برای ظالم ادب است و برای مؤمن امتحان و آزمایش است.»

البته نباید فراموش کرد که هریک از این آزمون‌ها برای هدف خاصی طراحی شده‌اند، آن حضرت درباره اغراض خداوند از آزمایش بندگان خود به‌وسیله سختی‌ها می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ

إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ...» (خطبه ۱۴۳)

«خداوند، بندگان خود را به‌خاطر کارهای ناشایستی که انجام می‌دهند با کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنج‌های خیرات آزمایش می‌کند تا به خود آیند و توبه کنند.»

بنابراین، بخشی از مصائب و مشکلات زندگی، در راستای آزمون و امتحان می‌باشد و این آزمون‌ها نیز همان‌طور که اشاره کردیم، جنبه پرورشی دارد، یعنی همان‌گونه که «طلا» را به بوته می‌برند تا زیر فشار آتش، ناخالصی‌هایش بسوزد و خالص گردد، آزمون‌های الهی درست به همین صورت است.

البته ذکر این نکته ضروری است که بخشی از مصائب و مشکلات جنبه آزمون دارند و این، یعنی حساب مصائب «خودساخته» را باید جدا کرد.

۳. تذکر و تنبّه

یکی دیگر از فواید عمده بلایا و مصائب، آن است که آدمی را از خواب غفلتی که بر اثر فروغلطیدن در نعمت‌های دنیوی، بدان دچار شده است، بیدار می‌کند و مسئولیت‌های خطیر او را در برابر خدای خویش یادآور می‌شود و استکبارش را به تواضع و خضوع مبدل می‌سازد و زمینه مناسبی برای بازگشت او به مسیر حق، آماده می‌سازد.

بیداری و هوشیاری در هجوم سخت و تلخ مصائب، در سخن گرانبهای امیرالمومنین به‌گونه‌ای کوتاه و گویا ترسیم شده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَتَابِعُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَقَدْ أَيْقَطَكَ» (محمدی ری

شهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۷۶).

«هنگامی که مشاهده می‌کنی، خداوند متعال، بلاهای پشت سر هم بر تو می‌فرستد، همانا درصدد بیداری و هوشیاری توانست.»

بنابراین، هدف مهمی که خداوند با نزول بعضی از بلاها دنبال می‌کند، بیدارساختن غافلان و بازگرداندن آنها به درگاه خویش است. حضرت در ادامه خطبه ۱۴۳ که در صفحه قبل بیان شد، غرض خداوند را از نزول بلا و آزمایش بندگان، بازگشت آنان به درگاه خویش و تنبّه و تذکر بیان می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَنْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ يَنْقُصُ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبًا، وَ يَقْلَعُ مَقْلَعًا، وَ يَتَذَكَّرُ مَتَذَكَّرًا، وَ يَزِدُّ جِرَّ مَزْدَجِرًا.»

خداوند، بندگان خویش را به‌هنگامی که اعمال بد انجام می‌دهند، به کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات آسمان و بستن درهای گنج‌های خیرات مبتلا می‌سازند، تا توبه‌کاران، توبه کنند، گنهکاران، دست از گناه بکشند، پندپذیران، پندگیرند و عاصیان، از گناه باز ایستند.

آری! هنگامی که درهای رحمت الهی بر اثر کثرت گناهان بسته شود، چاره‌ای جز بازگشت به درگاه او و گشودن درهای رحمت به‌وسیله استغفار و توبه حقیقی نیست.

و یا مطلع حدیثی که در بحث قبل ذکر کردیم، می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد که:

«إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ...» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۶۴، ص ۲۳۵)
بلا برای ظالم ادب است ...

بدین ترتیب، با نگاهی دوباره به آثار بلاها و مصائب، به‌خوبی درمی‌یابیم که این پدیده‌های سخت و تلخ، ذاتی زیبا و شیرین دارد و چونان زنگ بیدار باش و زنجیر زرین نجات می‌ماند که بسیاری از انسان‌های خردورز و پندپذیر را در سراسیمی سقوط بیدار می‌کند و از هلاک حتمی، نجات می‌بخشد تا هرگز به نسیان و عصیان و طغیان رونکنند.

۴. پالایش جان و کفاره گناهان

بلاها و مصائبی که مؤمن به آن مبتلا می‌شود، نقش بسزائی در غفران و یا تکفیر (پوشاندن) گناهان او دارد. بلاها و مشکلاتی که یک شخص مؤمن در زندگی دنیا به آن گرفتار می‌شود، این فایده بسیار بزرگ را دارد که گناهان گذشته او را محو می‌کند؛ یعنی بلا، مانند ایمان و عمل صالح، توبه، اجتناب از گناهان بزرگ و ... عواملی هستند که بر اعمال بد گذشته، تأثیر گذاشته و نقش پاک‌کنندگی دارند و کلیدهای رحمت و مغفرت پروردگار متعال هستند.

حضرت در خطبه ۱۹۲ می‌فرماید:

«فَدَاخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ، وَ ابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ وَ اُمْتَحَنَهُمُ بِالْمَخَاوِفِ وَ مَحَضَّهُمُ بِالْمَكَارِهِ».

خدا آنها را با گرسنگی آزمود و به سختی و بلا گرفتارشان کرد و با ترس و بیم، امتحانشان فرمود و با مشکلات فراوان، خالصشان گردانید.

و یا در فراز دیگری از همین خطبه می فرماید:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجاً لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ اسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ وَ أَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ».

ولی پروردگار متعال، بندگان را با سختی‌ها و ناملایمات مختلف آزمایش می‌کند و با عناوین گوناگون از آنها بندگی می‌خواهد و آنها را به چیزهایی که با طبع ذوقشان سازگار نیست، امتحان می‌نماید تا کبر و نخوت را از دل‌هایشان بیرون کنند و تواضع و فروتنی را در جان‌هایشان جای دهند و برای آنکه آن آزمایش را وسیله‌ای برای گشودن فضل و کرمش قرار دهد و اسبابی آسان برای عفو و بخشش باشد.

آری، شیعیان به‌سبب گناهانشان، در همین دنیا به انواع سختی‌ها و مشکلات مبتلا می‌شوند تا پاک شده و بدون هیچ‌گونه وزر و وبالی به صحرای محشر وارد شوند.

حضرت علی (ع) در حدیثی دیگر که از امام صادق (ع) روایت شده، فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُطَهِّرُ شِيعَتَنَا مِنْ ذُنُوبِهِمْ فِي الدُّنْيَا بِمَا يَبْتَلِيهِمْ بِهِ مِنَ الْمِحْنِ، وَ بِمَا يَغْفِرُهُ لَهُمْ» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۶۷، ص ۲۳۲).

همانا خداوند، شیعیان ما را به‌واسطهٔ ابتلای به رنج و محنت از گناهان پاک می‌گرداند و آنان را می‌بخشد.

البته این نوع از مصائب و سختی‌ها، فقط برای بندگان باایمان و شایسته است؛ یعنی کسانی که پای در راه کمال و معرفت نهاده‌اند و در برابر پروردگار خود سر تسلیم فرود آورده‌اند، ولی گهگاه نیز دچار گناه می‌شوند و گرنه کسانی که به خدا پشت کرده‌اند و برای رسیدن به سعادت ابدی تلاش نمی‌کنند، خارج از موضوع این بحث خواهند بود.

نتیجه

بیان گردید که چه مصلحت‌هایی ممکن است موجب فرود آمدن بلا و مصیبت بر بندگان شود و چه پیامدهایی بر بلا مترتب است. از مجموع این آثار و حکمت‌ها، نکته قابل توجهی دانسته می‌شود و آن، این است که در هر حال مؤمن مشمول یکی از این حکمت‌هاست و نمی‌توان گفت کی و کجا می‌تواند از بلا خالصی یابد. ولی به هر حال، علت فلسفه بلا هرچه باشد جز خیر و حق چیزی نیست؛ چراکه یا برای آزمایش است پس، زمینه‌ای برای رشد ماست و خیر محض می‌باشد یا برای پاک‌شدن یا بالا رفتن درجه یا هشدار به انسان‌ها ... که همه برای ما خیر است و از روی رحمت و به صلاح آدمی است و اگر برای عذاب هم باشد؛ اولاً پس از مهلت‌دادن زیاد و بخشش فراوان و همچنین، بعد از اتمام حجت بوده است؛ ثانیاً همان نوع بلا هم جهت خیر فراوان برای انسان‌ها دربردارد، پس حق و شایسته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

زهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم و ترجمه سید کاظم ارفع، چاپ ششم.

ابن سینا، حسین بن عبدالله: (۱۴۰۴ ق.)، *میزان الحکمه*، قم: دار الحدیث، چاپ دوم.

البهداشتی، علی: (۱۳۷۹)، *شرّ از منظر قرآن کریم*، مجله صحیفه مبین، ش ۶.
پلنتینجا، الوین و دیگران: (۱۳۷۴)، *کلام فلسفی*، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران: موسسه فرهنگ صراط.

- پترسون، مایکل و دیگران: (۱۳۷۶)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- جوادی آملی، عبدالله: (۱۳۸۳)، *سرچشمه اندیشه* (مجموعه مقالات فلسفی)، قم: مرکز نشر اسراء.
- راغب اصفهانی: (۱۳۷۵)، *مفردات فی غریب القرآن*، با تحقیق سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی.
- طباطبایی (علامه)، محمدحسین: (۱۴۲۰ ق)، *نهایه الحکمه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۳۸۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین: (۱۳۷۸)، *مجمع البحرین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد. (۱۴۰۸ هـ)، *العین*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۶۱)، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۳)، *بحار الانوار*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۹)، *میزان الحکمه*، قم: دار الحدیث، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی: (۱۳۸۰)، *اخلاق در قرآن*، قم: انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲)، *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۸۷)، *مجموعه آثار*، قم: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *پیام قرآن*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- هیک، جان. (۱۳۷۲)، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران: انتشارات بین‌المللی هدی.